

حروف مقطعه قرآن و نماد اندیشی دینی

(ونگاهی تاریخی در
انگاره‌های گوناگون
راجع به این حروف)

از خصائص دین، «راز آلودگی» است. تجربه دینی، آمیخته با نوعی حیرت در برابر سر وجود و راز آفرینش است؛ از این روی، مذهب سرشار از رمزها «Symbols»، مدلها «models» و تمثیلهای «Analgies» می باشد.

خدا، روحی که از او در انسان دمیده شده و در وی گوهری ماورایی به ودیعه نهاده، روز باز پسین، فرشتگان، وحی، بعثت رسولان، معجزات آنان و ... حقایقی پر از رمز و رازند. عرش، کرسی، نور، لوح و قلم و غیر آن برای ما با زبان تمثیل و کنایه و به گونه ای نمادین تعبیر می شوند. شعائر دینی، مملو از کنایات و نمادهاست، نمادهایی از رویدادهای مهم تاریخی و سایر اسرار و رموز دینی. (مثل عشاء ربّانی در مسیحیت و حج در اسلام). سروسرّما در دین با عالم برین، متعالی و نامتناهی است.

(تالب بحر، این نشان پایهاست*
خودنشان پا درون بحرلاست).

پیامها و رازهایی دریافت می شود، اما با تمثیلات و کنایاتی متناسب با درک و زبان بشر در این جهان و در حد و اندازه معقولات و مقولات او. از کعبه نشانی است تا ره گم نشود، بلی بانگ

دکتر مقصود فراستخواه

گردانیدیم باشد که تعقل کنید ولی در مرتبه اصلی خویش (ام الكتاب) پیش ما بسی بلند و استوار است»^۲

این کتاب آسمانی، از يك سو روشنی و وضوح داشته، مبین و بیان و تبیان نام نهاده شده است و از سوی دیگر، رموز و اسراری دارد. خداوند ظاهر و باطن، پیدا و پنهان است و کلام او نیز، هم آشکار و هم ژرف و نهان و رمز آلود است.

حروف مقطعه، نمونه ای از رازهای قرآن است و تلقی مسلمانان از آن (از صدر تا کنون) نشان دهنده عنصر نماد اندیشی در معرفت دینی است. این مقاله، نگاهی دارد به انگاره های گوناگون راجع به این حروف، در مآخذی که ذیلاً بترتیب تاریخی با مشخصات و قید صفحات ذکر می شود. خوانند می تواند برای مورد به مورد مسائل عنوان شده در متن مقاله، به این مآخذ و صفحات قید شده مراجعه کند. بنابراین، از ارجاعات مکرر در متن خود داری گردیده است:

۱. سده ۱ هـ. تنویرالمقیاس، تفسیر منسوب به ابن عباس (ف ۶۸ هـ) فیروز آبادی / دارالفکر بیروت، بی تا
۲. سده ۳ و ۴ هـ. جامع البیان، محمد

جرسی و بوی کسی می آید، آیات و جلوه هایی هست و لی حقیقت فرا سوی همه اینهاست. به قول یاسپرس ما جز رمز چیزی از متعالی (Transcendance) نمی دانیم^۱ و به تعبیر دوروتی امیت (Dorothy Emmet) احساس خشوع و والایی که در نگرستن به يك بلندی و ارتفاع به آدمی دست می دهد تمثیلی برای بیسان علو و عظمت ذات اقدس ربوبی تلقی می شود.^۲

امروز نماد اندیشی «Symbolism» و استفاده از مدلها، تمثیلهای و زبان کنایی حتی در «علم» نیز اجتناب ناپذیر انگاشته می شود. (مثلاً برای تبیین مولوکل های شیمیایی و معادلات و محاسبات ریاضی و فیزیکی و...) فیزیک جدید، به صراحت اذعان دارد که ما حتی خود ماده را مستقیماً ادراک نمی کنیم و علم تنها با نمودها و نمادهایی از آن سرو کار دارد. گاهی الکترونها را به صورت موج تصور می کند و گاهی به صورت ذره و...

قرآن، نقطه اوج و آخرین میراث وحی، حقائق بلند ماورایی را با مثل هایی برای ذهن بشر خاکی نازل و تقریب می کند

«همانا ما آن را قرآنی عربی

القرآن، محسن فيض كاشاني (قرن ۱۱هـ)، ۵۷/۵۸. تهران ۱۳۵۶هـ.

۱۱. سده ۱۴هـ. اعجاز قرآن (تحليل آماری حروف مقطعه)، رشاد خليفه، ترجمه آيت اللهی، همه كتاب، شیراز، ۱۳۶۵ ش.

۱۲. سده ۱۴هـ. الميزان في تفسير القرآن، محمد حسين طباطبائي، ج ۱۸/۱۶-۱۷، بيروت، ۱۳۹۳هـ.

۱۳. سده ۱۴هـ. پرتوی از قرآن سيد محمود طالقانی، ایران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۶ ش، ۴۵/۱-۵۰.

*نامهای قرآن

گفته شده است که این حروف، جزو نامهای قرآن هستند. طبری این نظر را از قتاده، مجاهد و ابن جریج نقل کرده است. شیخ طوسی و پس از او طبرسی نیز در تبیان و مجمع البیان ذکر نموده اند. قاضی بیضاوی در انوار، این قول را چنین توجیه کرده که بعد از حروف مقطعه از کتاب آسمانی و قرآن سخن گفته شده است (ولذلك اخبر عنها بالكتاب والقرآن) سیوطی هم این را یکی از اقوال بر شمرده است.

بن جریر طبری (ف ۳۱۰هـ)، ج ۸۷/۱ مصر، ۱۳۷۳هـ.

۳. سده ۴هـ. تأویلات اهل السنه، محمد ما تریدی سمرقندی (م ۳۳۳هـ)، ج ۱/۳۳-۳۵ مصر، ۱۳۹۱هـ.

۴. سده ۴ و ۵هـ. التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰هـ)، ج ۱/۴۷-۵۷، بیروت، بی تا.

۵. سده ۶هـ. الکشاف، محمود بن عمر زمخشری (ف ۵۲۸هـ)، ج ۱/۱۹-۲۲، بیروت، بی تا.

۶. سده ۶هـ. مجمع البیان، ابو علی طبرسی (نیمه قرن ششم هـ)، ج ۱/۳۲-۳۴، بیروت، ۱۳۷۹هـ.

۷. سده ۷هـ. انوار التنزیل و اسرار التأویل، ناصر الدین عبدالله بن عمر بیضاوی (م ۶۸۵هـ)، ج ۱/۱۲-۱۴، مصر ۱۳۸۸هـ.

۸. سده ۸هـ. البرهان فی علوم القرآن، بدر الدین زرکشی (ف ۷۹۴هـ)، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم /۱۶۶، ۱۳۷۶هـ.

۹. سده ۹هـ. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی (۸۴۹-۹۱۱هـ)، ج ۲/۱۰-۱۴، ۱۳۷۶هـ.

۱۰. سده ۱۱هـ. الصافی فی تفسیر

جلوه و پدیداری از اوست. همه هر چه هستند از آن کمترند، که با هستیش نام هستی برند.

(جهان را بلندی و پستی تویی، ندانم چه ای هر چه هستی تویی.)

همه جهان، فیض و آفرینش خداست. اسماء و افعالش ارکان وجود را فرا گرفته و عالم ظهور صفات اوست. قرآن سر به سر سرود خدایی و نغمه دل انگیز اسماء الحسنی است. این است که از صدر اسلام درباره حروف مقطعه گفته شده که نمادی از اسماء و افعال حق تعالی است و در این خصوص روایاتی نیز از پیامبر (ص) و ائمه (ع) و صحابه و تابعین باقی مانده است.

در تفسیر منسوب به ابن عباس آمده است: که الم = (الف: آئنه، لام: لطفه، میم: ملکه) یا (الف: الله، لام: لطیف، میم: مجید) و ...

طبری از ابن عباس و سعید بن جبیر آورده: الم = (الف: انا، لام: الله، م: اعلم) و ...

ماتریدی گفته است: این حروف سوگندهای حق به اسماء خود است. شیخ طوسی نیز این قول را بر شمرده که اینها حرفی از اسماء الله می باشند. در مجمع البیان روایاتی و از جمله

* نام سوره ها

این حروف به عنوان نام سوره ها نیز تلقی شده اند. طبری آن را از زیدبن اسلم نقل کرده، ماتریدی ذکر نموده و زمخشری به اکثریت نسبت داده است. شیخ طوسی و آن گاه طبرسی و سپس بیضاوی هم، هر یک در تفاسیر خود این نظر را از زیدبن اسلم و حسن نقل کرده اند.

سیوطی در اتقان نیز، ضمن اقوال بر شمرده شده است. طالقانی این نظر را چنین توجیه کرده است که مثلاً در آیات سوره بقره «الم» تکرار شده است: الم تر الی الذین خرجوا... الم تر الی الملائه من بنی اسرائیل... الم تر الی الذی حاج ابراهیم... این آیات در اواخر سوره پی در پی و نزدیک به هم آمده و مانند این مطلب را در سوره های دیگری که به حروف جدا جدا شروع شده می توان یافت.

* نمادی از اسماء و افعال حق تعالی

قرآن خداینامه جاویدان ادبیات آسمانی است. روح پیامش توجه دادن جانها به حق تعالی می باشد، حقیقتی که اصل و ذات هستی است. و هر چه هست

احاديثي از امام صادق (ع) نقل گرديده
 كسه : المر = (انا + الله + اعلم +
 اري)، المص = (انا + الله + اعلم + افضل) يا
 (انا + الله + المقتدر + الصادق)،
 المر = (انا + الله + الرؤوف)، المر = (انا + الله +
 المحيي المميت + الرزاق)، كهيعص =
 (انا الكافي + الهادي + الولي + الصادق
 الوعد) و... در تفسير بيضاوي آمده
 است: الرحمن = (الر + حم + ن) و از عكرمه
 و او از ابن عباس و از علي (ع) نقل کرده
 که چنین نيایش می نمود: يا كهيعص يا
 حم عسق.

سيوطي در الاتقان از محمد بن كعب
 آورده: حم عسق = (الرحمن + العليم +
 القدوس + القاهر)، طسم = (ذوالطول +
 القدوس + الرحمن) و از سعيد بن جبیر
 نقل کرده که حم = (الرحمن + الرحيم).
 آن گاه سيوطي افزوده است که در
 زبان عربي گاهی به بخشی از کلمه
 اکتفا می شود مثل «قلت لها قفي فقالت
 قاف»

(به او گفتم بایست گفت ایستادم =
 ق: وقت =)

صاحب الميزان، این نظريه را از
 جمله اقوالی دانسته که می توان تأيیدی
 برایش پیدا کرد و سپس افزوده است که
 به فرض صحت، این روایات، حروف

مقطعه رموزی هستند که دلالت بر
 معانی دقیق تر و مراتب متعالی تری از
 «اسماء الله» دارند. یعنی وقتی می
 گوئیم «يا رؤوف» این سوی صفت رأفت
 الهی برای ما مطرح است ولی حرف «ر»
 به آن سوی باطنی تر و ژرفتری از
 حقیقت رأفت الهی اشاره دارد و تأمل و
 استعداد بیشتری را می طلبد همچنانکه
 علی (ع) می فرمود: يا كهيعص و...

بنا به برخی روایات، این حروف، نه
 تنها بطور پراکنده نمادی از اسماء حق
 تعالی هستند بلکه من حیث المجموع،
 «اسم اعظم الهی» را تشکیل می دهند. این
 را طبری و شیخ طبرسی از ابن عباس،
 سدی و شعبی و طبرسی از سعید بن
 جبیر و سيوطي از ابن مسعود و ابن
 عطيه نقل کرده اند. از امام صادق (ع)
 نیز روایتي در این خصوص ذکر شده
 است (الميزان ۱۶/۱۸ به نقل از معانی
 الاخبار) فیض کاشانی نیز در تفسیر
 صافی، ج ۱/۵۷، نوشته است:

«هو حرف من حروف اسم الله
 الاعظم المقطع في القرآن الذي
 يؤلفه النبي والامام فاذا دعا به
 اجيب.»

*نمادی از سایر معارف مذهبی

افزون بر اسماء حق تعالی، این حروف، نمادی از دیگر مقولات دینی نیز تلقی گردیده است. در تنویر المقیاس از ابن عباس آمده است که الم = (الف: الله + لام: جبرئیل + میم: محمد). در مورد دیگر حروف نیز چنین برداشتی شده است.

مثلاً یس = (ایها السامع للوحي)،
ن = (نصر موعود للنبي)، ق = (قرآن یا قوت قلب پیامبرص).

فیض می نویسد:

«از اسرار غریب این حروف آن است که بعد از ترکیب و حذف مکررات می شوند: صراط علی حق نمسکه»

*ربط دادن این حروف به حساب

جمل و شماره های حروف ابجد
و...

در این زمینه روایاتی نیز نقل شده که در کهن ترین تفاسیر مثل تفسیر طبری آمده است. این روایت از ابن عباس است که:

«وقتی پیامبر برای علمای یهود سوره بقره را می خواند، الم را به حساب جمل برده و گفتند:

آیا در دین پیغمبری وارد شویم که

مدت حکومت او و سرآمد امتش

۷۱ سال است؟

پیامبر تبسمی فرموده و پاسخ داد

المص، الر و المر نیز هست.

در تفسیر ماتریدی نیز این نظر نقل

شده که ممکن است حروف مقطعه رمزی از اجل ها و سایر خیرها و امور غیبی باشد. طبرسی جزو اقوال، این نظر را ذکر

کرده که حروف مزبور اشاره به نعمتها و آزمایشها و مدت اقوام و عمر و اجل آنهاست. (از ابوالعالیه). در اتقان هست

که «الم غلبت الروم» به همین حساب و کتابها! ۵۸۳ میشود که سال فتح بیت المقدس بوسیله مسلمانان است و موضوع پیش از وقوع آن پیش بینی شده بود.

طباطبایی روایت مربوط به علمای

یهود و پیامبر را نقد و تحلیل کرده و می نویسد:

«به فرض صحت دلالتی ندارد که

حضرت کار علمای یهود (حساب جمل و...) را امضاء و تأیید فرموده باشد.

مخصوصاً که حضرت تبسم نیز کرده اند.»

*تحدی به بلاغت

شیخ طوسی، از ابو مسلم و قطرب نقل کرده معنی حروف مقطعه آن است که این قرآنی که شما از معارضه با آن در می مانید و نمی توانید نظیری برایش بیاورید از جنس همین حروفی است که در سخن خویش به کار می برید. این نظر در مجمع البیان نیز ذکر شده است. و در این زمینه، حدیثی از امام حسن عسکری (ع) در کتب تفسیری ما نقل گردیده است. به تعبیر بیضاوی کلام از این عناصر ترکیب یافته و اگر قرآن از جانب خدا نبود، عرب با آن همه گشاده زبانی و فصاحت، چیزی در حد آیات این کتاب که به وسیله فردی امی به آنها ابلاغ شده، می آورد.

*شأن و منزلت حروف

از نظرات جالب درباره حروف مقطعه آن است که خداوند متعال، به خود حروف سوگند یاد می کند و این بخاطر منزلت و اهمیت حروف و کلمات و زبان و بیان در حیات بشر می باشد. شایسته است آدمی حرمت حروف را پاس بدارد و واژه ها و تعابیر و سخنان راست و با ارزش و مفیدی با آنها

*آغاز سخن به گونه ای بدیع و بی سابقه و جالب توجه برای آرام ساختن کفار

همان گونه که در قرآن نیز آمده، کفار به یکدیگر می گفتند که به این قرآن گوش ندهید. آنان هر گاه که رسول خدا (ص) می خواست آیات الهی را تلاوت کند کف می زدند و سوت می کشیدند تا مبادا بر اثر شنیدن قرآن، تحت تأثیر جاذبه شگفت انگیز و اثر خارق العاده آن واقع شوند.

طبق نظری که طبری نقل نموده، حروف مقطعه در آغاز بعضی سوره، چون امری بدیع و بی سابقه بود و توجه اذهان را جلب می کرد، سکوت و آرامشی را فراهم می آورد تا بقیه آیات را گوش فرا دارند، باشد که هدایت شوند. در واقع، این حروف، شکل ابتکاری و بی سابقه ای از امثال: «الا» و «اما» در عربی و «زینهار» و «هان» در فارسی می باشد. این قول در تفاسیری چون تأویلات اهل السنه، تبیان، مجمع البیان، انوار التنزیل و در کتب علوم قرآنی مثل الاتقان ذکر گردیده است.

در آمیزد و بر زبان بیاورد. این نظر در تفسیر فیروز آبادی، ماتریدی، مجمع، انوار و غیر آن آمده است.

*برخی تأملات بیشتر در حروف مقطعه (و نظری تاریخی در این زمینه)

در تفسیر طبری و تبیان آمده است:
«سرالقران فی فواتحه»

حروف مقطعه از رازهای قران است. در مجمع از علی (ع) نقل گردیده است:

«ان لكل كتاب صفوة و صفوة هذا الكتاب حروف التهجي»
برای هر کتابی چکیده ای وجود دارد و چکیده قرآن این حروف است.

در همین رابطه بعضی بر آن بوده اند که این حروف سرّی الهی است که کسی از آن آگاه نیست (لایعلم تأویله الا الله) و خداوند با آنها می خواهد اندازه دل بستگی، تعهد و ایمان بندگانش و توقف آنان در شبهات و متشابهاات را بیازماید. فقط کسانی که در دلشان لغزشی وجود دارد در این زمینه دنبال تأویل می دوند. این نظر را تفاسیر ماتریدی و تبیان و انوار ذکر نموده است. مجمع البیان به ائمه شیعه نسبت

داده و سیوطی ضمن نقل از شعبی، خود نیز اختیار کرده است. بعضی دیگر گفته اند: این حروف اسراری بین خدا و رسول اوست و غیر راسخین در علم از آن سر در نمی آورند. در تفسیر صافی راجع به این حروف آمده است:

«سرالحبیب مع الحبیب بحیث لا یطلع علیه الرقیب»

اما در عمل همان گونه که در بخش های پیشین دیدیم تا سده ششم، تعبیر و تفسیر هایی از این حروف به دست داده شده و از سده ششم به بعد نیز افزودن بر ادامه تعبیر و تفسیر های سنتی، پاره ای تأملات بیشتر و تازه تر در این حروف صورت پذیرفته است که می توان آغاز گر آن را زمخشری صاحب تفسیر الکشاف دانست.

وی می نویسد:

«این حروف در آغاز ۲۹ سوره از قرآن آمده است که برابر با تعداد حروف الفباست خود حروف نیز ۱۴ حرف از حروف الفبا یعنی نصف آن را شامل می شود و اگر سخن عرب را استقراء کنیم می بینیم در آن بیشتر از همه، همین ۱۴ حروف به کار می رود خصوصاً الف و لام که

بسیار جالب و ارزنده است. وی، به تفصیل توضیح میدهد:

«چگونه حروف مقطعه افزون بر این که نیمی از حروف الفبایی هستند [الف با نظریه همزه محسوب نمی‌گردد] نصفهایی: از انواع مختلف حروف مثل مهموسه، مجهوره، شدیده، رخوه، مطبقة، مفتحة، قلقله و... را در بر میگیرند»

باری، تأملات نو در حروف مقطعه، در سده ششم هجری، یعنی اوج شکوفایی عقلی، فلسفی، علمی و فرهنگی تمدن مسلمانان با زمخشری آغاز می‌شود. کسی که از سویی دارای ذوق و نبوغ سرشار ادبی است و از سوی دیگر، مشرب کلامی او «معتزلی» و عقل‌گراست. این تأملات در قرن بعد، باز به عنوان واپسین آثار دوره توسعه و تکامل فرهنگ و دانش مسلمانان (سده دوم و سوم تا ششم و هفتم) توسط بیضاوی، که در اصول و معارف نیز دستی داشت، تداوم پیدامی‌کند. اما دیگر در همان سقف باقی مانده و منحنی مطالعات در این زمینه صعود چندانی رانشان نمی‌دهد، تا این که پس از گذشت شش هفت قرن! در سده حاضر و

استعمال زیادی دارد و از این رو در حروف مقطعه سوره های بقره، آل عمران، روم، عنکبوت، لقمان، سجده، اعراف، رعد، یونس، ابراهیم، هود، یوسف و حجر آمده است. حروف مقطعه اوایل سوره از دسته های يك حرفی تا پنج حرفی را شامل می‌شوند که با ساختارهای واژگون در زبان عرب (يك حرفی تا پنج حرفی) متناسب است.

زمخشری نتیجه می‌گیرد که:

«فسبحان الذی دقت فی کل شیء حکمه»

پاک و منزّه و متعالی است خدایی که در هر چیز، حکمت او بسی دقیق و باریک است.

پس از زمخشری، بیضاوی سر رشته تدبیرهای تازه را به دست گرفته و الحق بر کارهای پیشین افزود. او می‌نویسد:

«این از معجزه قرآن است که حتی با نخستین قونم های سوره، اعجاز مستقلى ارائه میدهد.»

وی، ضمن ذکر آنچه پیشتر زمخشری گفته بود، توجیحات دیگری می‌آورد و در این زمینه خصوصاً نظریات او، امروز از جنبه آواشناختی

بار دیگر بر اثر تحول فکری و اجتماعی جدید در جوامع مسلمانان و به دنبال آن حرکت‌های اصلاح و نو اندیشی دینی سید جمال و عبده و...، مطالعه تازه ای در این حروف، خصوصاً با بهره گیری از کامپیوتر، توسط رشاد خلیفه مصری، دکتر در بیوشیمی گیاهی از کالیفرنیا، صورت می پذیرد. وی پسر عبدالحکیم خلیفه (مهندس باز نشسته) بود. * حاصل کوششهای رشاد خلیفه که در تاریخ ۱۳۹۳ هـ / ۱۹۷۳ م به پایان رسانید، این بود که: «کار برد کلمات و حروف در قرآن حساب شده، سنجیده و دقیق است» وی، تعداد هر یک از حروف الفبا در هر سوره از قرآن و مجموع حروف سوره ها را محاسبه و از تقسیم بسامد هر حرف بر تعداد کل حروف سوره، در صد بسامد هر حرف و نیز از بخش کردن بسامد هر حرف بر شماره آیات سوره، میانگین آن را به دست آورد. وی، با استفاده از برنامه نویسی کامپیوتری، در صد هر یک از ۱۴ حرف نورانی (مقطعیه) را در هر یک از ۱۱۴ سوره مبارکه، میانگین هر یک از آن حروف در سوره ها و تعداد حروف مزبور در هر سوره و بار امتر های دیگری را محاسبه کرد و بسایگی به

دست آورد.

بعنوان مثال، می گوید:

«در سوره «ق» و سوره الشوری (حم عسق) بیش از سایر سوره ها آمده است و شگفت انگیزتر این که تعداد آن در هر دو سوره ۵۷ بوده است.»

این موضوع را در مورد سوره «ن»، «ص»، حم و... نیز مطرح کرد و استثناها را برای خود توجیه نمود. مثلاً اگر در مورد حرف «ق» در سه سوره الشمس، القیامه و الفلق نتیجه ناخواسته ای پیش آمده، او گفت در صورت ملاک قرار دادن مجموع سه فاکتور بسامد مطلق، در صد بسامد میانگین آیه، فرضیه به قوت خود باقی می ماند. یا در مورد سوره طه، استثنا خوردن پنج سوره «الحج، النور، الفتح، المجادله و التوبه»، با این عنوان که همه مدنی هستند توجیه گردیده است. اما نتیجه تحقیق او در سوره یس، کاملاً معکوس بوده است یعنی ی و س در این سوره کمترین بسامد را دارد. رشاد خلیفه گفته این از آن روست که «یس» بر خلاف بقیه حروف مقطعیه، بر عکس ترتیب حروف الفبایی است، پس نتیجه سیر بایستی وارونه می شد. وی از این

می شود. همچنین نخستین آیه پس از حروف مقطعه، در این سوره ها همگونی هایی با هم دارد بنابراین گویا ارتباط ویژه ای بین این حروف و مضامین سوره ها وجود دارد. تا جایی که سوره الاعراف (المص) آمیزه ای از مضامین سوره های الم و ص را دربر گرفته است، همچنانکه سوره رعد (المر) مشتمل بر مطالب سوره های الر و الم می باشد. در پایان می گوید:

«ولعل المتدبر لو تدبر فی مشترکات هذه الحروف وقایس مضامین السور التي وقعت فیها بعضها الی بعض، تبین له الامر ازید من ذلك».

بدین ترتیب، در حالی که بعضی اصرار داشته اند این حروف اسرار مخصوص الهی هستند و دیگران نباید نزدیک شوند، از یکسو در عمل همواره تأویل و تعبیر هایی از این حروف صورت پذیرفته و در کتب تفسیر و غیر آن ذکر شده است و از سوی دیگر، در قرن شش و هفت و پس از یک فترت در قرن حاضر، آن هم به طور مشخص در جهان تسنن، کارهایی تازه تر انجام یافته است و در جهان تشیع نیز، اخیراً، علامه طباطبایی سکوت درازی را شکسته اند و

مطالعات، توقیفی بودن ترتیب آیات و سوره های قرآنی، عدم تحریف این کتاب آسمانی، اعجاز آن و حتی ضرورت حفظ رسم الخط عثمانی را (مثل صلوة که نباید صلاة نوشته شود) نتیجه گرفت. بی شک کار رشاد خلیفه، هم در داده ها و پردازش آنها و هم از نظر روشها و نتیجه گیریهای قابل انتقاد و چون و چرا است، ولی از نظر بحث این مقاله (انگاره های مسلمین در طول تاریخ نسبت به حروف مقطعه) ارزش آنرا داشت که در ادامه مطالعات سنتی ذکر شود.

می ماند يك نکته دیگر و آن این که می بینیم این نوع بررسیها بیشتر به کتب اهل سنت اختصاص یافته است. تا این که در جهان تشیع، علامه طباطبایی (ره)، به دلیل مشرب فلسفی و عرفانی خود و در دوره ای از رشد تازه جریان دینی در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران معاصر، و خصوصاً با تکیه بر روش کار آمد «مطالعه ارگانیک آیات قرآنی» به تأملاتی ابتکاری دست زده است. وی می نویسد در سوره هایی که حروف مقطعه آنها مشترک است (مثل الم - الر - طس - حم) مشابهتی در مضامین و تناسبی در سیاقها مشاهده

اظهار نظر شده، در تفاسیر جدیدتر نقد و بحث و تحلیل شده است (به عنوان مثال بنگرید به چون و چراي علامه طباطبائی در این روایات چه از حیث سند و چه از جهت دلالت).

ضمن برداشتن گام‌هایی نو، اظهار امیدواری کرده اند: که با تدبیر بیشتر در این حروف و رابطه آنها با مضامین سور و سیاق آیات، حقائق بیشتری نصیب ما شود. بلی در حالی که به نظر برخی، حروف مقطعه برای آزمایش ایستادن و دست نگهداشتن و تنها، ایمان آوردن بوده است، (به قول مشهور: کیفیت مجهول، ایمان واجب و سؤال بدعت است) از نظر برخی دیگر، حروف مقطعه برای برانگیختن افکار و اندیشه‌ها می‌باشد. آیه الله طالقانی (ره) می‌نویسد:

«این حروف، از آن روی در آغاز بعضی سوره‌ها آمده که سبب گشوده شدن راه تفکر و به کار افتادن عقل‌های ایمانی شود. استعداد اندیشه و پژوهش اهل نظر بیدارگشته و ذهنشان به کار پردازد.»

در واقع، تلقی مسلمانان از حروف مقطعه، پایه پای تحول و تکامل و تنوع و تفاوت روش‌ها و مشرب‌های تفسیری و کلامی در دوره‌های مختلف تاریخی و شرائط گوناگون اجتماعی، و حتی امکانات متفاوت تکنولوژیک فرق کرده است. حتی، در این زمینه، روایاتی که در تفاسیر گذشته کمتر در آنها انتقاد و

* درباره رشاد خلیفه، رك / صفحه ۱۱۱.

۱. اگزیزستانسیالیسم، پل فولکیه، ترجمه ایرج

پوریاقر/ ۱۱۵-۱۳۳، چاپ ۱۳۳۲، اصفهان.

۲. علم و دین، ایان بار بور، ترجمه بهاء الدین

خرمشاهی/ ۲۵۵.

۳. سوره زخرف، آیه ۴.